

در آداب و عبادت

۴۲۴

مردیست در این مورد هم بقصد احتیاط و تقویت که استمالت قلوب موجب تکمیل عبادت
 و پراختن قیام از نظیف صوره ظاهر و بشره حسیه از صحن مبارک خاصه اشاعا با توجیه برورد و انقیاد
 بزرگوار و عطفه شان وی برای احترام و کفایت دار و روضه شریفه جن و در و احترام نماید اگر چه بیلا می باشد
 که در عمل کرده است بکرام نظام حضرت عبدالعظیم و دیگر اقدام بسلام که هر دو عمل استجاب دارد و این عمل
 ایاثار نواضع ذلت و مسکته است اظهار احترام از خادمان استیذان که مقیمین ایشان عرشینانند
 نکند که از جوارز ایشان از جوارز صاحب فرم مطهر است البتة احد دوست ندارد و کسی بستان و کاشکان وی
 منکر و منزه بود باشد اگر تلا می بیند عفو و اغماض نماید و تمام توجهات خود را صرف آن سپید کند لازم الکره نماید
 تا آنکه خود را بدان رواق مطهر مشرق باز و آنچه عرض شد در بقصد و در وقت در این امر مخصوص بلکه
 بقصد عموم احتیاط در اعمال مستحبه است با عیاب و اسباب ابواب ضرایح مقدمه غیر از آنکه طاهرین
 حلیم التسلیم روایت و نقلی ندارد مگر در تبیین اعتبار با همه محمد بن ادریس علیه الرحمة در کتاب
 او آخر کتاب حج و زیارات باقی است خویش بگویم که این التعمیر علی فریاد و لا تقبل سو قیو الائمة
 لان ذلك حکم شرعی بجمیع اشخاص و ابانته الی دلیل الشرعی و لزوم طایفه و لولا اجماع طائفتی علی التعمیر
 التعمیر علی قیو الائمة عندنا بایم ما جاز ذلك لما قدمناه و تفصیل ما احلنا من الزیارات و شرح از کارها موجود
 فی غیر موضع من کتب السلف الی آخره پس از این عبارات بدانند که جز قیو الائمة اثنا عشر تقبل که بوسیله اعتبار
 و تعفیر که صورتی بر خالت گذاردن است جائز است این فقره اجماعی طایفه حقه شیعه است از علماء و غیر هم و
 تعفیر برای کثرت یافت و محبت و تعظیم است باری و در نظر است از ائمه طاهرین با با صبیح پیشا گذاردن
 اداء شکر است که بدین نوع عظمی او را متع کرده است و موفق شده است چنانکه در فقره دعا می گویند الحمد لله الذی
 اشهدنا هذا و لیا ندر این روضات مقدسه هم قصد شکر کنند بقصد و تعفیر از اداء شکر این تعفیر
 بوده باشد خوب است از آنکه تعظیم امامزادگان را بجوی باید چونکه مشروع باشد و بهمان نحو امر کرده باشد
 بر حسب احتیاط و قیاس می توان عمل کرد خامس آنست که در محرم یا پشت از آن خواهد مرد و با نظر او
 نماید که سابقا مذکور شد بخواند و هر یک از ائمه فکرتین طاهرین را بخواند باری کند بهتر و جامعتر از این جماعه
 کبیر است و عاقل کسی است هر وقتی زیارت این بزرگوار مشرف میشود بکفر از امامان ایشان طباد نماید که
 بکثره از ثمرات حاضر شدن روضات طاهره این امامزاده لازم الاکرام و امثال آن بزرگوار یاد کردن خداوند متعال
 و خلفاء متخیرین ذریه ایشان است در کتاب مصباح کفنی است که حضرت صادق فرمودند اگر نتوانید زیارت نماید
 بواسطه بُعد مسافت بیام خانه خودتان برید در منزل خودتان سلام کنید بقیو ما چنانکه سلام نزدیک باها
 میرسد سلام دور هم باها خواهد رسید لیکن نگویند اینک ذلرا بلکه بگویند بیل فصدک بغلیه زائر از حضرت
 عن الحسن و بشهدک و وجهت الیک بیلا می اعلی بانه یبلغک علیک فاشفع عندک چون این روضه بزرگوار و

و اینست که در این کتاب
 در بیان آداب و عبادت
 و تعظیم ائمه طاهرین
 و زیارت امامزادگان
 و غیره مذکور است

و اینست که در این کتاب
 در بیان آداب و عبادت
 و تعظیم ائمه طاهرین
 و زیارت امامزادگان
 و غیره مذکور است

در آثار و آثار ایشان

۴۲۶

اهل فتوی کمال وقت و مهالت مشغول زبانتان ایشان را بر ایشان کردن و بوجهی داد و فریاد نمودند
 بلکه نمازهای بعضی باطل کردن و انبساط بلکه در این زیارت جاری و ثوابی برای این قسم زیارت فرمودند و سابقا
 شد معنی زیارت پس زیارت است فرموده خود را و عجز از زیارت که در جوار مزبور و حضور او است و بجهت باطن
 نکران است نه برادگان و در حدیث است که فرمودند عوف را زیارت نمایند که از قدم و اقبال نماز و حال
 ایشان دارند و ثواب و بجهت وی را از ده خاطر میخواهم و از آنچه میخواهد باعث اذیت او است برایش و زیارت
 و چه فلا شایسته زیارت است در اوقات زیارت و ایام منبر که بعضی از زیارت نمازهای واجب خود مشارک
 مسجد الای سر بخوانند و راه زیارتین و عابریین تک نمایند و حواس ظاهره و باطنه خودشان را مفرق نمایند
 که نماز در مسجد عنوان دیگری در جوار مخصوص بلوغ و خلوات و بنویسند جماعات شایسته صلوات را مسمی باشد
 اما طواف در اطراف قبور چه از مقابر ائمه طاهرين و چه قبور سایرین از مونی منع صریح رسیده است از در
 صوتی که قبیل و تغیر را در قبور ائمه هدی جایز بدانند طواف در اطراف مزایج شریفشان بجهت بوسیدن جایز است
 در موضعه مطهر حضرت عبدالعظیم و سایرین از امامان ائمه در عرب و عجم مرسوم و معمول است و از علماء مسمی دیده
 است بلکه جماعتی از ایشان رسیده است که قبیل و تغیر طواف نمایند شاید برای قصد شکر باشد و البته جز
 این شد جایز نیست بلکه با غرض و جهت شرعی دیگر هم میتوان طواف کرد و خوبست خواص رجوع بزار بحار الانوار
 نمایند عوام با سواد اربعه کتاب فاشی حقه الزائر کنند و آنچه در این چند وقت نگاشتم و زحمت دادم مفصل
 و آگاه شوند که داعی از خود ذهنی ندارد جز آنکه نظر بر اخبار و احادیث مر و نه از ائمه علیهم السلام است لیس
 اهل ایمان و اسلام با ضعیف شوند عیالات و ازواج و حلالی ایشان با چادر کما فی حق و لباسها هر چه دردی علی
 رؤس آنها شوقم بزار این زیارت که ناچار اهل هوا از اهل خدا همیشه بیشتر و زیاده اند و ثواب
 خبیثه اولی هم بر نظرات شهوتی مجنون و معیول است پس اینگونه لباس و این وضع و اساس مهیج شهوت
 و محرم معصیت است و اگر خود مصیبت نکند دیگر از تعصیب اندازد و برای عمل مستحیی جایز نیست
 بمعاملی که و ملامتی که بر بندگان چنانکه مرحوم علی بن ابراهیم فرموده است نه خوبست برای اینکه خلط با
 رجال نکنند شب زیارت جناب سید الشهداء و سایرین از فور امامان مشرف شوند و با لباس متوسط بلکه
 فکر که لباس فاضح است ضعیف بر سانسند تا منجر بکاهان نشود از آنکه شب خلوت کنند و برای ایشان اولی است خصوصا
 در وقت مبارکه حضرت معصومه علیها السلام الله و حضرت عبدالعظیم که بالنسبه بر وضو دیگر در زمان
 اجتماع شکر است و هر پیشان که خودیست همان راهی که معمول شده است آنه و برای نهافرار داده اند و غایت
 نمایند از همان جهت زیارت کنند و خودشان را بر جهت بندگان از حد و مرز امامان بدانند بطریق احتیاط روز
 بهتر است اگر چه جمعی این رای را از جواب و رد دانستند و اقدام بر این استند و مسئلت داعی که محض صدا
 موجب توانست نمایند و فطرت و قصد و عمل چنانکه علی ایح الی ناد و معاذ فرموده است

زیارت
 از آنکه
 زیارت
 از آنکه
 زیارت
 از آنکه

زیارت
 از آنکه
 زیارت
 از آنکه
 زیارت
 از آنکه

داعی عرض میکند

مرح و پرخان

۴۶۷

بالتها الذین امنوا و انفسکم و اهلیکم نارا الکرز بارات نسوان زمان معصیه ناشی شود و منجر معفوین کرد
 همانا بواسطه اذن و آرزو مردان و شوهران ایشان نسوان این خیر را خوانده اند که مردان راضی نشوند که زنان
 امر همکار فاق و نیازک از جریر و دیباج پوشند و مجالس عروسی و حمامان حاضر شوند. در مجامع فاس و دستان
 جلو صد دهند و میگویند بزبان پارت هر دویم و از خداوند اجر میخواهم بگیرم که شتر تر نموده است مسجدت را
 در پیشو خاننش باشد چگونه این قسم برای زنان افتر خود راضی میشود آخر نمیکوم بزبان پارت تر و نند و نیرند
 ولیکن اسند عامینا هم بنجو مشروع و مطبوع شرفیاب کردند صد بقره طاهره سلام علیها هم هفتصد بکره
 بزبان عم اگر مردی در شجره سیدنا شهیدا با بعد مسافت هر وقت و زیارت میکرد چه فدا پسندیده است از این
 عاصی زنان و مردان این شهر نشینند بکس سنین و اعوام ماضیه در نیت از عرب بطریق صواب قدم گذارند و در
 مزار با کثره فقر و خاکسار دامن همت بر کرده چشم از آلاش و آرایش دنیوی و بالکلیه پوشند و قطران در این
 سال اجتماع نسوانست در مجالس عزاداری و در وضع خوانی چنانکه زیارت مستجاب است و ضعیفندان هم استجاب دارد
 چنانکه زیارت و آدابست و ضعیفندان را نیز ادای است مخصوص همان نحو غلطه که در وضو نام طاهرین
 بین رجال و نسوان جایز نیست در مجالس عزامه جایز نیست خصوصاً خلطه جوانان با قوای شهوتیه و شویان
 نسوان کویا اغلیب معاصی و فواحش از اینگونه مجالس و مجامع برخیزد که خدا و سو خدا فرموده است بجز از زمان
 مرثیه خوان و توجیه کرده است لیکن زنهادر عقب پرده ها بنشینند بغزب داری و سو کواری ایشان بوضع
 دیگر بوده است آنکس کون علما و مجتهدین و اساطین مذهب جعفری حضورشان در زیارات و جلوسها
 در اینگونه مجالس نبود میتوان گفت بر این مجالس شری و اثری مری نیست یعنی مجموع من چنان مجموع این مجالس
 عامه که برای عزاداری منعقد است منوط بصواب و صحیح است اگر مجلسی که وضع آن برای بعضی از امور غیر مشروع
 منعقد شود البتہ رفتن و نشستن محرم است بلکه با علم و قطع بجز مری از حضور آن مجلس لازم و واجب میشود
 بر هر کس که بتواند باز عرض منیام که زنان اهل عزرا چه بخوانند و در زیور از خود نگویند و منیامند و بر خویشان
 فراد میدهند مثل زنی که فرزند عزیز و می مرده باشد هر زنی که مجلس در وضع خوانی میرود چون برای
 خاطر صد بقره طاهره علیها السلام است جامه عز و آرا اگر آن محذره حاضر است تنگن از این وضع لباس و عیب
 خوشنود میشود با اضرده و اندک همکین آجر رسم نیست و نبوده است بچندکه محضر عزرا حاضر میشود خود را آرایش
 البتہ باعث کسار و قلوب نان عزاداران است پس لباس عز و اندوه پوشیدن و حالت عم و الی را شعار خویش کردن
 اگر بصوابست همیشه و فاش بر منابر این شهر در نظر بر این فقرات کویا تعصیر نکرده باشم و خود را مودر و اعلم الهی
 و حضرت رسالت پیامی در این خصوص تنبیه مکرانکه بجهان دیگر از عثرات و صفوات من عضو و صفت سو
 در حضور هر یک از مرشد شریفه و امام ارادگان و علماء اعلام اشجیاد در هدیه دادن و مهر بر هدایا و بگونگی
 صف برای ایشان فراموشی است و هر یک از هم فراموشی است و استنباط شده در روان مظهر یاد و در حق

در این زمان از این شهر
 هر جامه رنگ و جامه فاخری
 نردانند بر سر منیامند
 را سبک از پنهان میباشند

طریق اخلاص
 در مجلس عزاداری
 در مجلس عزاداری

سو کواری پوشند

این وضع

کتاب

در بیان آداب و تقاضای طلب

نشیند با کمال ادب یکی از فرمایند که موقوفه است بخواند و قدری هم بلند نالد و نکند بفرستد تا گوش و چشم وی
 سرد و بهره بر ندهد تقطیلی هم در فراتش آفتاب نشود و بعد از آن هدیه دهد بجهت آن اما مراد از لازم التکریم و التعمیر
 بامور دیگر و اجبار کثرت در ثواب قرائت قرآن و اهداء آن محتاج بر جوع و محل دیگر است تا معاخوشت
 حب علی قبل حضرت عبدالعظیم که در آتام نوقف ما فامله شرف منزل شریف نزد زيارت حضرت اما مراد از حزه نمیشود
 چه قدر شایسته کرد که نزد حضرت عبدالعظیم با زائر باشد که جلالت مقام آن زيارت گوار از فرار است که در
 او اخر این کتاب مشروحاً نوشته میشود انشاء الله تعالی و همان آداب که برای این زيارت گوار است ای حضو ان زيارت گوار
 توان گفتن و مرحوم مجلسی با و اخر کتاب محقق الزائر فرموده است هر يك از اما مراد کان که تکیه از ایشان دانسته
 شده است برای تعظیم آن طاهر بر رویه بلباس سلام و تعظیم نمودن و کمال تکریم کرد و حضرت اما مراد از حزه بسیار معظم
 و محترم است که فدای از برای می دهد نشده و در مدحش زیارت کردن حضرت عبدالعظیم کافیه است شاید مجاز
 اجتناب هم برای زیارت کردن اما مراد از حزه بوده است علی حال حق زائر است که زیارت آن سید جلیل را سهل
 نداند همان نحو خصوصاً که در این حرم محترم داشته اند آن روضه نیز اظهار نماید که موجب است زیارت زيارت گوار
 حضرت موسی زین العابدین علی السلام است که این روضه در بقیعه عالی برای اهل طهران بمشابه بقیعین شریفین
 کافین اند عاشر خدام حرم شریف حضرت عبدالعظیم بدانند چنانکه برای زائرین فریب بعبوداد آید است که با
 از آنها بخواهید بجز اشاره شدن برای شما هائیکه آداب فوائدی است مقرر به باید بدانند و از آداب آن غفلت
 نورزد که عفویت زجرها شد و آنگاه از زائرین است حالات خدام این آستان برود و قسم است بعضی
 ایشان ساداشند و بعضی عوام و بین فریبند که بعضی عالمانند و بعضی جاهل و بین ایشان بعضی قدیم
 اند و بعضی جدید الخدم و بعضی هم رؤسا و اعیان و صاحبان اصحابند و بعضی رؤس و محکوم لیکن
 بر حسب آن و ذی بختی بر آنرا از و منفر شده اند اما سادات و رؤسا و علما از ایشان که در خدمتگذار می این
 آستان بالوراثه قدیم بوده اند احرامشان از آسمان آمده است قطع نظر از مقام آنکه ذکر شد مگر این مراتب خدمتگذار
 این حینه علیهم شده است بجهت آنرا این بلکه بر سایرین از خدام و مجاورین تعظیم و تکریم ایشان واجب است این
 ایشان مستند می است بر خدمت که ما موردانند و ستمدار و بعضی در و از اطراف ساجد و رشک رود بلشتد بفرمایند
 بنصایح و اینه مواظبت کافی که زائرین معاندان این خانه اند اما امام ایشان از ایشان برتر و خاندان دعوت کبر
 است که چه داعی و امر امام است لیکن مضیف به بیان حضرت عبدالعظیم است بر میزان لازم است اگر امام
 شاه که ما و پیش چهره و اصلاح این خانه دارد همین طور معلوم است که نه فریبند این همانهای حزه قدیم
 خیار آلوده است فقر و ضعف ایشان که از بیاد عبودیت می آید نباید آنکه محلات شاکفت باشد و موجب
 خسته بدین ایشان شود و داخل در عنوان شریف خدام خواند و رعایت بدارد و از بیاد بیفایع عالی بدین دیگران خدام
 سکنه آنها را ببیند و بدین دیگران با درین دعوی خود صادق باشد و کفایت الله شهادت خدام است حاضر

در بیان آداب و تقاضای طلب

روح و بختان

۴۲۹

بید اعظم حضرت معصوم را بر تمام خدام اهل بیت رفیعتر و بزرگتر از ایشان دانند و از آنکه ایشان را غنای خاص است و
 همت مخصوصی مانند خدمت دیگر چشمشان ایستادند و خدایند و ندیم از برکات این روضات عالیات مرخصی بگر
 با ایشان کرد بلی حقان ایشان قدری از جهل خود بسپارند و در مدرس جلیله با طلاب و علما محشور شوند
 و بر مراتب علمیه خود نشان بفرزایند آن وقت خداوند مکنکداری خود را میداند چون آگاه شدند آنوقت التزم
 حضور سید معولای ایشان در ذائقه جانان اهل بیت صلوات الله علیهم و علی آله و سلم و پیغمبر و صلوات الله علیهم
 زائر ظاهر او باطنان نقل کرد باید در خدام عرش بنیان حضرت عبدالعظیم موجود باشند تا افعال ایشان فائزین باشند
 نمایانند افعال حسنه خادمین از بنی فاطمه و علماء از ایشان برای هر اثر و مجاورت بجز است تمام آنها در تمام
 انسانیت و حفظ انسانیت علم است و عمل عیب است از جماعتی که جز عامه و عبا بهره از علم ندارند و مسائل دینی خود
 میداند بجز نسبت کفایت میکنند اگر در دنیا بنویسد بر ضعیف و نواند و آخرت بر ضعیف حضرت عبدالعظیم خواهد
 گذشت بل این شفاء و خصما و ای بر حالت بنده و خادم بکده آقا و مجد و مشخص شود پس آباء و اجداد و اولاد
 باید از شما با ما و هم و تقدیم حضور مظهر و حضرت عبدالعظیم بنویسد شما با ما باشد و اگر زمان و خدایان
 ما از این بل اعتنائی نکنند بجهت شما با ما باید قبول کرد اما در وقت که حضرت خدایت مخصوصی از این دنیا
 ناس از افعال ایشان بهره بکشند و غایت و مضامین با خواص ساکنین آن بقعه و اهل طهارتند پس منظور نظر
 و خواص در هر حال چه اوقات پارت مخصوص و چه ایام دیگر شما با ما هستند صنع ادب خوشتر از این اخذ و کسب
 کرد و پیاموز بد ما نادان را تا هر قدر بد بیایم همان قدر خوش بریم تا صد و شصت هزار از این و حالت خدایان
 غیر از این بوده باشد و رغبت شوق زایشین هم از ملاقات شما با ما بیشتر شود و بیشتر گفتن و بیست و چند
 و بدون جهت در عجم دویدند و ستان عبا و آسپین برین پیار و دند و پیشتر بفریح مطهرت دادن و
 بانسوا اهل دمان گفتگوهای فاعله داشتن و آوازهای و زازاد بر آوردن و زیارت نامه ها غلط
 حفظ کردن و بطنی اهل شوق در فرات قرآن نمودن و با فرصت وقت مطالعه و مسامحه در اداء فرائض بوی
 کردن و با خرف و غنا انداختن و نذران خاصه این بزرگوار داد و غیر مصروف منظور و عمل نمودن و لباسی که منافی وضع
 خدمت انسانیت پوشیدن و اشتیاقی این خدمت نداشتن و اظهار کراهت کردن تمام آنجا برخلاف میل و عشا
 از سید بزرگوار است بتمام سواد اهل علم نیست تمام وجوه و نفوس رعایا و برابر از علماء و اعیان و غیر هم منوجه
 مردم کسب آفات از سکن سوا اعظم باید نمایند از آنکه هر منم امتحان کمال و تمامشان در هر مرتبه خود و علم
 و مقام و انبیه همت و انبیه کلین توجه قلبی و التفات عنویشان بآن قیامت است عبارت لغوی فیه الاملا
 در سوا اعظم مالک محروسه ایران در عصر مبارک حضرت عبدالعظیم است و آن حضرت شکر و سپاس بگریز است آنچه
 هر کس باین حد دیبا بدین پارت مشرف میشود و بولایت او طمان خودشان که رفتند بر پارت حضرت عبدالعظیم
 خیر و میباید کشند از معنکین این زاویه شهر که تعلق اهل بیت و با حشمت شوقی و غیرین و عیب سایرین کرد

و خطنا
 اهل بیت
 حضرت زین العابدین

وضع باید

و در منزل
 و در منزل
 و در منزل

اهل

روح و جان

۱۳۱

الروح مؤمن و کمال است یکی بگردد که خداوند در عین پندار شما که خدام این مردم هستند
 که سید می شود در افسان این بناء و ترویج این نفعه و توجه قلوب اسماک بغور و اعلا شعا و سلام و ثواب
 عوام و آمرزش ایشان و فیض رساندن بمتعدین و بجانان از مهالك دنیوی و محاوره و توبه و توبه پس خوب
 از برای غیب و تذکره جو از اهل هوی که مشرک خلق الله هستند حکایت بنویسد که تعلق بمفصد از حکایت اول
 مرحوم حایب ملا احمد زانی در کتاب غزالی حکایتی نقل فرموده اند و تاریخ آن در سال هزار و دویست و پنج که از مکه علیه
 مراجعت نمودند در سفری رای واقع شد که خلاصه آن از این قرار است مردی عثمانی معروف بسیارند و منولان آن سنا
 عرض نشان بسیار جو و جری و در خطا با او راستی علی میخواندند لیکن باجم فاطمه طبع نظر از عداوت مذموبی شنیده
 سخت داشتند از آن که در راه بود هر یک از این که از جم می آمد بجهت زیارت کردن اما این سکر برین عیال سلام الله مهری
 پای می نشستند و همی بدهند تا نشان باشند پس کسانیکه وجه داده اند و نداده اند و هر وقت هر یک در وضو
 مطهره مشرف میشدند باید خود پاک باشند امین و وی باشند آن مهر را بر بپندارن بر پای او هستند و وقت آن بحرم
 مازونست و الا فلا از خضایا ای ساقی جوان ناهنجار زدیم نازه عروسی کرده بودی عروسی نام آورده بودی خوانست
 و از جرم شو باز و جراتش آن مرد منول عثمانی حال شیطانی اش بیجا آمد و عیال گفت کرد جوان گفت چه میخواهی
 گفته مهری باید برای خود زوجه ای بزور و سدا و آن وجهی معلوم است باید بدی آن جوان گفت اگر مرا خودی
 آنچه میخواهی علاوه میدهم بشرط اینکه دست تو بیای عیال من زسد هر قدر اصرار کرد فایده بخشید و آن مرد
 تا سید عثمانی برخواست عصا دستش را بر آن زد در حضور شوهرش زد که نفیفا افتاد آن جوان بسیار افتخار
 بوی آنکه این عمل زشت بر او روضه مبارک آن وزیر کوارد در روان مطهر بود پس برکشید بپایه کربان و گفت که
 زیرا پادشاه که فضیلت است و منک عصمت جناب نیست و تو بر زمین مطهرین کرده عرض نمود ما را میخواهند بپایه
 خواند و این چشم بخرامی و پرده در راضی میشود خدام استنا شما کنند هنوز وارد سخن نشده بود که آن تا
 عیالی برخواست افتاد و فریاد کرد بگو بگو که تمام اهل حرم محرم از خدا و غیر ایشان دو پند هر قدر بیشتر میماند
 فریاد و دادش زیادتر میشد تا آنکه بجان او برسد تا آنکه از آن جوان اسماک گفتند هر قدر اسنادها حقو کرد
 فایده یافتند شام نرسید که در خاندان اینها بدکاران نیز از کیش چون شام بود تا چار و در روان مطهر
 بر سر خوابانیدند تا روز دیگر غیر و بیفامش بریاستند چون صبح شدند و سلطان سر بر سکی سپا یافتند آن
 آن پیرن آمده و از روان کریمت و اثری از وی معلوم نشد آنوقت کسانیکه از آن من قبوا و لیا حقو جیبا
 و بیا و بیاید این مطلب که در یکصد سال است میگذرد بین مجا و بین و خادین و ساکنین سامه بلکه کاف
 دولت عثمانیه مشهور و در روان ایشان ثبت و ضبط است و مخفی ماند که بعضی از زقارند که بیایند فاع
 و مکت دارند و در مان زبیرن جو هر یک از این هکده خوش دارند که خودشان پان نامه که دارند از هر کتاب
 ساوز بار بخواستند بجا چند یک برای که هیچ کرمندان زباز را هیچ میخوانند و دیگر آنکه میخوانند معانی
 حسی

حکایت اول که در کتاب غزالی
 حکایت اول که در کتاب غزالی
 حکایت اول که در کتاب غزالی

بگوید بگونه دیدند

من از آنکه ایضا است
 من از آنکه ایضا است
 من از آنکه ایضا است

باشند

کتاب ذائق و زبانت

۳۲

باشند که در وحدت و خلوت و عدم اخلاق و ظاهر و باطنه داعی ذائقه زبانت و این فقره بر حسب مشهور
 و آشکار است و جز آن نیست یا آنکه میجوهد چیزی زیارت نام خوانند و هدایت خود میجوهد منصف شود این
 وجه در غالب موارد که استطاعت دارند از اعیان و اشراف و بشارت و بیعت است و پیوسته از بعضی اصرار
 نمایند برای زیارت خواندن بلکه مانع کنند از زیارت بجا و در عین حال و خدام از ایشان سرسوم و
 معمول است در بعضی بلاد و اتفاقا شده و کتاب بازی در دست دارد و حالتی هم برای او است خدام بکنند و نصرا
 بنشیند متصل در بعضی و رواق و در بعضی ابتدا برام میکنند میگویند نوز بازی بخوان بگذار ما بخوانیم پس از
 برای چه آمده و ما از برای چه ایستاده ایم و وضعی میشود که کتاب را از دست میگیرند بلکه دشنام میدهند
 او را بلکه او را منع از دخول هم میکنند چه کند از دست میگیرند تمام آنها انعام میدهند هر دارا ضعیفند
 وجه بسیار است حالت بعضی از اهل شریف که زحمت میکنند با ما کن شریفند و ایند و هر قسم و جوهر
 و عجم میدهند خلاف شرح عرفا اما آنچه بود بکه منصور است یا بد بخدام انعام نمود کلی نمیتوانند از چیزی
 چرا مضایقه و دروغ میکنند پس در عواقب ابر و ثوابهای اخرویست حکایتی که در سال هزار بود و در
 بود و چنانکه داعی در ماه بارک رمضان در حضرت سترت پای شرف بودم و حضور از او پرسیدند که چگونه
 از حکایتی که اتفاقا در آنجا و عجاوین از عرب عجم این حکایت است مردی متقی از اهل هند هار و بخارا
 زیارت نامه اینها را با التماس در سامرا شرفیاب شد از گفتش که با پوان قدم گذارد و با خود میآورد
 زیارت نامه خواندنی آن روضه عالی هالشان و امراد و طغش نوع دیگری است که بعضی بداند اجناس
 ندارد و از این حالت مشهور و معروفند و قشکه آمد متقی ایستاده است و کتاب در دست دارد و از آن و خول
 بخواند یا حالتی پسندیده بلکه از غالب و از بعضی عموما احوال را درین هم دید و در وقت با عتاب عالی منتقل
 زیرا شخص بمبارت نشستی از بکاء امرای مکی زیارت بود یکی از خدا ظاهر اظهار کرد بگذار من زیارت
 بخوانم انحضرت اعشائی نکرد پس اصرار نمود از بیرون اینکه ختم بگوید بکاشتر از چیزی دشمن بر من آورده
 بان مرتد دارد و مشغول زیارت خواندن شد باز امر کرد دفعه دیگر بکاشتر بوی داد تا پنج مرتبه پنج عدد
 اشتر با نمر دین و در مدع منافع نکرده اصرار شد زیارت شد آن وقت او بی حفر ترده بود آخر الامر گفت
 و همی میجوهر بجالت خود بگذار آن مرد درین طرفه راه و آسپین بی را گرفت بطریق حکم باید
 من زیارت بخوانم از زیارت متقی با همان حالت رفت مراجعت کرد و دیگر زیارت شریف میشود اما انحضرت
 که بر وانی آمد سه نفر بودند یافت که بر دست یکجور محضی بود و بان چو با اشاره بر سپهرش کرد چرا
 بر زانو ماضلم کردی پس از آن بر کاف ناد و در حجاز همان محل پیدا شد شام نکشد که بدو زخم مترل و با او
 غرض آنست که بدانند از امر و امر من مخصوص است در نزد من در شرف از هر که باشد و نزد هر کس حکایت شود
 که بسیار است و در همین سنین واقع شد شرح آن میندازد باعث ستر خاطر و دشمنان امیر مؤمنان

اگر چه این کتاب در
 بعضی بلاد از
 حکایتی که در
 آنجا اتفاقا
 در آنجا واقع
 است

حکایتی که در
 بعضی بلاد
 اتفاقا در
 آنجا واقع
 است

روح و ریحنا

۳۳۳

میشود و جناب محمد المحدثین و مرشد الشکایین میرزا محمد حسین نوری طبری مجاور سامرا در کتاب دارالسلام
 فی الترویج و الامام که مصنفات جدیده ایشانست کسی با قدرتش بر البیان فهم کتاب نیست بیان فرموده اند
 در روز عید غدیر که بعد از ظهر مردن اصی ان حواشی سلطان باغین وارد جنبه علیه علویه خواست بشود خدام ما
 شدند اورا فبوتکر دنا رسید محاذات در بیخ پس بغیر فریاد کرد و افتاد و حال خون از وی مشاهده شد
 خودش مان نفلک بجم نفلک کرد و انگشت از صریح مطهر بر پون آمد و بر پیشانی من رسید و اثران دو انگشت
 بر پیشانی او بود و از وی بگریه و زاری و اصل کردید و جناب شیخ محمد بن شیخ حسن فطران مخفی اشعاری در این
 مخصوص گفت از جمله و کرامات علی حیدره ظاهر است عند اهل البصر که در مرتبه علی اسلافنا و لنا انزی
 بدت منکم ناصی نام ان بدعتی نغله للرفعه النوره صاحب الرضه از رخ اسد قبلان بدخلها قد
 و علیکم صلوات الله ما ذکرنا بامکم باخیره عبدکم بر جوا فضکم بوم بان بالذنوب الاثوره فاشفقوا
 و زرد با ساد فی انتم عند الاله الوزره و جناب شیخ عبدالحسین شکر مخفی نیز خوش فرمود و در حسن خبث نام
 و طابعه مقلدته الارضین بل حضرت الفدس و هم بان علو علی عرش فادد بقدرته فذلوم العرش و الکعبه
 اواد انخفاف السبع من ملام غلث به الرسل حراسا و لم یخشی من ناس فخرشها با من سماء لرحبه
 فاحرف شیطانا علی صوره الاثن الی دیران فیه الملائکه خشعا وان قامت صفوا بلا همس وان بر
 موسی الهم بان فیلخلع الغل یخلع النفس فله من ارض من فیه السما و عاق علی العیون حتی عن
 المس لند صنت فضلا الخطاب الذی علا من الجنس فاما ان بفضل بلا جنس اصائلنا فی عالم النور
 نوره فنور بلا بدر و ضوء بلا شمس وان اعطادی شی علی بانه لربنا علی بن علی کل ذی نفس
 تعالی الخلق ان بامر العدی بامر و بیری فهم الامرا العکس چون این آیات برای خواص اهل ملکوت
 شد حاجت بزرگتر ندارد پس شاید جمیع خیال نمایند که مراد فوراً بامر معصومین که کرامات با امره بوشنا
 لاضعی است بطایر فرزندان ایشان که غیر معصومند فرقی ندارد بدنه چنین است فرمادارد و احترامات
 فوراً امامان پیش از آنست که بوصفه را بد و اما مراد کان هم معصوم نیستند و آنچه از ادب مذکور شد بد
 حق فوراً براه طهارت است مع ذلك کله کس در روح شرفش با روح مطهر جنب پیدا شد امر بجا و متصل
 نباشد وی باز خود نداند و فشانند و در عالم محرابان محسوس با خودشان نماید در حق وی نمیفرمایند
 زیارتش و زیارت حسین علی السلام است قطع نظر از شایسته حضرت عبد العظیم ملاحظه نسبت ممالک
 زیارت نباید در این روضه نمود الا آنچه از شرع بنوی خارج شده است بعضی از کرامات این روضه در
 کتاب کریمنا هم مخفی نمائاد که جماعه عجب آیات و خوارات می آیند و در روضه حضرت عبد العظیم است
 تکلیف ایشان را باید دانست بدانکه در کتاب اصول کافیه از حضرت صادق روایت شده است که فرمود
 کسی که در خارج حرم و خانه کعبه کسی را بکشد و در حرم بیاید و الا با و بیاید نان باوندند و بیاز

اشعاری
 مخفی
 عبد

در کتاب
 اشعاری
 مخفی
 عبد

کتاب در بیان عبادت

۴۳۴

نکند و بدبایع کند تا آنکه پیران آیدان و فساد را بقتل رسانند اگر در خودم کسی را بقتل رسانند در همان
 حاله را بر او جاری نمایند کما قال الله تعالی من اعشد علیکم فاعندوا علیه مثلهما اعشد و هم چنین فرمودند لا تعد
 الاعلی الظالمین و ایضا در سوره حج فرموده است من یرد بالحد یعلم ندقه من عذاب الیم و مراد از حد ما نند ظلم
 کار بجا کردن است اگر چه بزین خدمت کاری باشد و در کتاب مسائل الشریعه که طلبکار مطالب طلب در حرم از
 مسئولین بدهکار خود نماید تا بدین ایشبه باشد و بخل شود و این خبر محمول بر کراهت است پس چه منافع با حرم
 منعی است و از این جهت بوی وطن در مکه معظمه زیاده از یکسان می رسد است و بوی وطن در کربلا بر حسب اعتبار معینه نیز
 منعی است و جهت طعم همان بچرخه امتحانه و مزایاست بر حسب خبری که دیده شده است برخی از مجاورین از زائرین گفته
 نژاد بلکه زیارت هم کمتر شرف می شود و با اعتقاد ادعی تا انسان خود را تکمیل نکند مجاورت بخواهد شد در اختیار
 نماید که وقع و فرزند زیارت و مزور از دل و نظریش می رود بلکه عوا و اباء و دشمنی مثل می شود و معضو اولیه شد و از
 عزیزت می رود و بسیار است کسی مجاور شود و عاقبت بجز کرد و مگر بفرستد سینه اخبار کاملین و علماء مکین پس از
 نکارش این مقدمه عرض می کند کسانیکه اهل کسب و تجارت باشند در وجه این حضرت عبدالعظیم بعد از اخلاق حال اولاد
 مال و فضیلت خصوصاً مسلمانان می آیند و منحصر میشوند این بلا بینه شریعت خدا و سوسو مدوح بنسند و هر قدر در آن
 مانند و خلیل و در آن خوانند جز اداء خصوصاً اخوان چاره نیست هر چند غم می جرب بخوانند و دعوات کثیره مواظبت نماید
 اشی بر کسب می نشیند و عبارت عوام مال مردم را باید داد و اگر مفسد شد است و ما لا چیزی نماند و حالش در دست
 اگر در مصارف شرعیه صرف کرده است تلف نموده البته و جنته الله است و اگر در مصارف غیره بماند و شرع
 صرف نموده و حق خدا و رسول و مردم را داده است البته در پیشان وی حکمی نفسی است از مجاورت وی فدی می
 نمود و جزدانست وی را توسعه دهد اما شرط کلی و فایده است تا آنست متقوی و ظلامت بندگان خدا را بدهد
 برساند که اشتغال تمام عباد امر نیست و در آن ثواب سداد پس اهل اسراف و التلاف قبل از محسر و تاسف
 التفتان با و اخر غل خود نمایند و اول است و کسانیکه برای جنایات و از تبت عباد الله و ظلم کردن با ایشان مشا
 میشوند و در زمان شقام نیست همیشه بلکه و امریکه در جزایر بلاد مکه معظمه رسیده است در بقیع عمره
 جاریست تا تعطیل در حد و احکام حق الهیه نشود بعد از آنکه امام در نقاص غوس در حرم خانه خدا
 این خوبتر ماید و در صنادیک دیگر بطریق اولی واجب است کسانیکه بواسطه نافرمانی و مخالفتنا و امر سلطنت
 و حیف و میل وجودی بوسیله محاببت عمل ایشان واضح است حکومت در حق ایشان هم راجع بیاد شاه زمان
 آنچه ای جهان مطاع قرار گیرد در باره وی میفرمایند و اگر بواسطه ظلم عبا و فقرا و اهل دعاست البته تعاقب
 فدست ایشان اثر مینماید و بید سلطان عادل فاهر انقام کشیده میشود خلاصه خیر الان خلق در محصر شد
 بزای حضرت عبدالعظیم مختلف است و غالباً از راه اضطرار و الحاح است و امیدوارم این خوبتر ماید برای اهل
 عز و شرف و اتفاق بنفند و شیطانم غلبه نماید و منتهی باینگونه اتروا شود از آنکه هر قدر در روان سنا

این
 کتاب را
 در بیان
 عبادت
 و تقوی
 و سایر
 فضیلتها
 و عبادت
 حق تعالی
 و سایر
 فضیلتها
 و عبادت
 حق تعالی

سخن در بیان

۴۱۵

جمع انجمن از اینگونه اشخاص کرد دلیل بر فساد حال رعایا و غلبه هوا است موجب جار طباع رؤسا و
 و اعتماد دولت و زحمت ایشانست پس این بقعه را برای زیارتش نه مجاورت یعنی مجاورت از روی فساد و احوال
 و ظلم که نه شرع طالب است و نه عرف مائل حال بد این احرام دو قسم است یکوقت احرام داشتن است و یکوقت
 کردن مثلا خانه کعبه احرامی دارد بالا صلاهی ان احرام داشتن است بر این بنویسند و نه اندا احرام کنند این
 خانه را ان احرام کردنت و شتره احرام نمودن از بنیاء محرم عباد نیست عظیم که عابد بخود شخص میشود و نه بران
 کسبک احرام کرده است از آنکه هر چیزی خداوند کرده است احرامی قطع حوضه از او میشود و روضه شریفه حضرت
 عبدالعظیم در این عنوان احرام آن حضرت هم رسانیده است چنانچه وسیله اصلی خواست خداوند بجان است
 که برین لگانه پادشاه بن پناه انشاء نمود و پناه و ما بر احرام و اعظام وی بنماید و از هر باب توسعه در موقوفات
 و اماکن و غیر اینان دهد و غالب عوام بواسطه این نظام بر رعیت بنمایند و در بیع محرم حاضر میشوند
 مولوی گوید گفت پیغمبر قرا و سلوک اما الناس علی دین ملوک کفر کان احرام پادشاه اسلام کرد و
 سائرین از این احرام کردن را آموختند و از هر کس بر حسب رتبه اش احرامی خواسته اند و یکی از احرامات
 دولتی است که بامر فرمان وی در سه بضعه عالیست معین و مقرر است یک در روضه رضوی حضرت خا علیه السلام
 و یکی در بقیع فاطمه معصومه علیها السلام در قم و یکی در روضه حضرت عبدالعظیم در دار الخلافه طهران و این
 خاصه از حسن نیت پادشاهان و عظمای است و الحق این بیعان است و از این نحو مقرر ملوکانه مسند و عواید کثیر هم
 بران مرتبه است که از آنها که نظر می رسد شاید مظلومی تمام شده باشد و بدو جیره مورد مؤاخذه کرد و خود
 خود را بدان نشان آورد و مخصوص شد بعد از مرد ایام قبله خلاف آنچه منظور شده بود معلوم شود و کتب
 از احوال نفوس بن است پس این بقیعها را آنها مانی که در دنیا میشود و عجله در اقسام بنمایند عاقبت ان نمانند
 و بیخانی و نکه امواتش تمام شد و در مصر خرج کرد و باز استان ملطی کردید عاقبت ان توسعه بر کثرت
 و توقف چند روز در استان مثنای بیاعت علم و اطلاع طلبکاران بر صلاح اموی شود و در مقام اصلاح
 است و یکم از احوال نفوس نیز بن است و همچنین کسی که فساد خطا نمود و بدان زاویه نیست نشسته مری شد
 اولیاء مقبول بجهات و بنات خیرت را وی بگذراند و به دادن و امثال آن و احوال نفوس نیز بن است خلا
 اطاله لسان و کلام بیشتر از این بناید کرد بتمام در حساب او اخصه در آنست هر کس در بن بن احکام
 شرعیه محامه همیشه معتم و معتکف کرد بد هیچ وقت در خطر نیست صورت بوی نرسد و هر کجا هستند
 اما هر کسی که خائن است خائف است و در هر کجا هست چیزی در معرض خطر و خطاست پس هر کس بن است
 در عالم و در هر حال معصوم و مامون است کفایت اداء حقوق مردم مان همان اداء حقوق است که بن باقیها
 طمان و اسوی که نشانها ای بر کسانیکه در مقام ملک حرمه اینا مانده لازم العظیم بر آید و هر بن از
 اشخاصی که بن نشینند بجز اینند بظلم و جور بکشند و علی بن زین العابدین با حکم الهی او را حضرت پادشاه

سخن در بیان
 در بیان احرام
 و احرام کعبه
 و احرام خانه کعبه
 و احرام خانه کعبه

سخن در بیان
 در بیان احرام
 و احرام کعبه
 و احرام خانه کعبه
 و احرام خانه کعبه

خواهد

در کتابخانه دارستان

۶۴۴

بخواهند عارضه و محاسن بنده مورد سخط و نفرت و عقوبت بر دینا و آخرت می شود چنانکه در کتاب دارالسلام
 که سابقاً ذکر شد از مرحوم ملا محمد کبیر نقل کرده اند که در سال هزار و یکصد و پانزده اصغر نامی از
 حاکم نجف الخواجه رضه مقدسه علویه آورد و خورا بفریح چنانچه عرض کرد انا دخلک یا علی کاشتکان ما
 آمدند و او را بعفت رشیک کشیدند و بر دند و حبس نمودند تا فریاد او را شنیدند و آزار نمایند اما حاکم در خواب دید
 حضرت شاه و لایق فرمودم بخور فریادجات بسیار چون حاکم برخواست وی را طلبید خلعت داد و مرخص نمود
 و نظیر این مطلب مرعوف خوانده ملا کاظم هزار جریبی در کتاب بحف الجوار از مرحوم آقا محمد باقر هبهانی
 نقل کرده اند که خوشیند از ایشان که فرمودند در خواب جناب سید الشهداء مشرف شدم عرض کردم هر کس
 که در جوار شما مدفون شود آیا از منی سوال نمایند در جواب فرمود چگونه جرئت میکنند ملائکه سوال کنند
 پس این دو صفت عالی است الهی است برای اجتناب و موافقت خلاف احترام کردن خلاف رضای حق است و حسب
 ظاهر و حکومت عقل واضح است اگر مردی از اهل بیت در خانه رود و بصاحب خانه ملحق شود البته صاحب
 آن خانه در هر طبقه از اهل بیت بوده باشد در مقام دفع اذیت و فضا حایت او است اگر مردی یا از خانه
 یکی از اجزاء ابناء زمان از اعیان ملک و دولت چهار نفر یا الاثقان بکشند اهل عرفه میگویند کال به اخر
 بصاحب خانه شده است چه چگونه محمد و ال محمد علیهم السلام راضی میشوند کسانی که بنیاه باستان عمرشان
 و الاثان آنها می آورند بظلم و عنف برند و اذیت نمایند پس هر کس هر گاه بزرگی کند بعینه هر یک از بزرگان
 دین ملحق شود فساد اذیت بوی اذیت بخدا و رسول است پس خوب است نفوس او را بصاحب و ضعیف نماید
 و اصلاح امر وی بقتضای میل خودشان از ایشان که بزرگواران دنیا و آخرت اند بخوانند بخوانند که البته اصلاح
 میباشد بلکه معذرتنا از این خدمت میخواهد الحال مطالبی بنظر آمده است چون عرض از عرض داعی مرفوع است
 چه ضرر دارد در مقام شرح آن مطالب برآیم **مطلب اول** تعریف نیت و حضرت صاحب بیت بمقادیر گفته
 انما یسجد الله دوستانه و در سجده روضه های که باوست تعمیرات حسنه میشود و اجاری صحیح از آن
 ظاهر است تا ثواب تعمیرات مساجد بقیع منبر که و حسن تعمیرات ابناء آثار خیریه است و اعلا او کا
 مرتبه که قال الله تعالی فی یومنا ذن الله ان ترفع وینکر فیها السمیر ویتج فیها بالغدو و الاصال یکفتم
 از تعمیر آبادی مساجد و روضا عالی اجتماع نفوس است و دوام اذکار و تسبیح و اداء فرائض و قیام بوقت
 واجبه اعمال مستحبه و یکشم هم اذ اند و اذت و اعطاء موقوفات مثلاً کسی نذر کرده ست در شبی معین
 یاد داری شریفه مقدار از شمع و چراغ در روضه حضرت العظیم از مال او سوخته شود و دوستان هم نماند
 روضات که میان لیسنه از شعار اسلام است پس بر حسب نذرش و فاکرده و چند سینه شمع آورده و یکی از
 خادم دادند و اوقات مخصوصه بنوانند یا جایز است عقلاً و نفلاً نذر از آنها شود و قدری بیکر بگذرد و بمصرف
 دیگر رساند آهسته اند وقتی که امام عصر عجل الله فرجه ظاهر شدند در شبانی شبی که در ده ها خانه کعبه بودند

حضرت امیر خرم در دست
 و اشاره بوی میکند
 منفراید براد جیل
 بعفت کشید و ان شخص
 در خواب دیدند

در کتابخانه دارستان
 در کتابخانه دارستان
 در کتابخانه دارستان

شرح و بیان

۴۳۲

قطع نمایند بقره منافق با شهید و ضار است معنی مخرب همین است و این چنانست در وقت چند عفو و بفرغ است
 اگر چه در فید ملکیت ندر خارج شده است و لیکن چنین حالتی مؤمن نتوان خواند و خادمی که حق محدود خود را
 ادا نکند در غیر مصروف منظور صرف کند بکار یافت خداوند را در بند و بنده خائن ایشان از اسنان آقای
 خویش معزول است چنین تصرفات جمعی از اهل طمع بوفوفات کلبه که واقفند و فیهما بیند و خدا را بنظر
 نمی آید و بجزیره دیده شده است کسانی که در اینگونه اموال و املاک موقوفه تصرف و تملک کرده اند بیکان و
 خیرات از ایشان برداشته شده است و عاقبت علی ایشان بقره و پریشانی منتهی شده است و خیراتی از آنها پانچند
 عیب ساز کسانی هستند میدانند که میباید مع هدایت خودشان را مصرف نمودن اینگونه وجوه و املاک
 مینمایند و خدا را بنظر نمی آورند فمن بدل بعد مسموعه فانما الله علی الذین یبدلونہ تبدل موقوف علیہ فیهما
 مذکور است و حال همین است پس خادم ایشان حضرت عبدالعظیم شد نه از برای خوردن مال مردم است و تصرف
 در موقوفات بلکه برای تعمیر و تجلیل و وضع نموده است و اینگونه مطالب برای نیکو بعضی از جمالی که از مسائل
 خیرات با فایده و ثمر است بسیار آوار میدانم که علماء برین در خدمت این عیب شریف این فقرات را بنویسند و بطرف
 رشاد و موایب ایشان را هدایت و دلالت فرمایند راه پر مهر کاری را شعار خودشان نمایند و همچنین است وجوه
 خدی که از طلا و نقره و دیار و درم بسیار سفید نقره در ضریح مطهر میگذرانند و از شبکه ها ضریح میزنند
 اگر قصد نذر کنند و از آن بگو که هر کسی آن وجود را بر دارد در اینجه پس بنموی و بضریح مطهر میگذارد و البته بعضی
 نیست در غیر مصارف آن بزرگوار خرج نمایند اگر کسی گوید بضریح کردن خدایم همان صرف برای انحضرت است بقول
 الله در کمال ضعف است که بجز از اجازه و اذن حاکم شرع انور چاره تصرف آن برای شول و کلبه دار نباشد پس
 خوب که حکومت شرعی و قضی شده همان مدح مستحق است اینگونه انقضات مشبهه موقوف با اجازه مجتهد اعلم
 جامع الشرایط است و عجب دارم از کسانی که این وجوه را از باب همت و برکت از خدام میخواهند در کلبه ها نگاه میدارند
 و نمازهای واجب خودشان را با آنها بجای می آورند و هم چنین است استعمال فرودش و نظریه موقوفه در غیر مصارف
 شرعی و اجناسی را واقف از برای عملی بفضیلهای که منفعته آن صرف موقوف علیہ که امانت داده است بشود حال آنکه
 فرزند و خانه خودت را اندازی و استعجاب کنی البته برخلاف اولی است و آن خلاف شرع است و اولی است برای آنکه بخلاف
 دعا و اوقف علی که بلکه نماز کردن بر آن غیر مجوز است علی جنسی از اجناس موقوفه که تزیینت باشد در آن نظر است
 حاکم شرع شریف میگوید که اگر صلاح و منفعت را بیدار نماید بجز در اینها لازم موقوف علیہ و آنچه موجب اصلاح
 آن میشود مگر آنکه واقف شرط نماید بیدار و غیر را برای شول خوب که صلاح میدانند ملک و جنس موقوفه را
 استغنی از فضیله است و اینگونه مسائل و التماس مطالب و تمایلات است لدی الاموات و غیره
 موقوفه را در آنست بیان بنویسند حال که معنی سخن مبتدع رجوار امام و اعلام داده ان الخاء و نپاه برین نیست سخن
 مجربان است که اگر مباح و عذاب باشد شاید مجبورشان امانت داده دفع عذاب شود در عوم سید فخر العزیز

در این باب
 در عین انصاف
 در بیان این که
 در حق است
 در بیان این که
 در حق است

در این باب
 در عین انصاف
 در بیان این که
 در حق است

فوائد از کتاب

در کتاب انوار بخانه ذکر فرموده است عالمی خوابید از فرهای مردگان فدای السلام و سپاسها گشتید شده است
 بقیه حضرت امیر کبیره شده برای یک از اهل علم خواب خود را نقل نمود آن عالم تقییر کرد گناهی که در جوار فیض آثار حضرت
 حیدر کرد آمده اند عرض میباید با امیر المؤمنین مبارکباد کند خود را بر کردن نهاده ایم و بجوار تو آمده ایم و امانی
 ما را در خانه ات عفویت و عذاب نمائند و نعم ما قبل از ماست فادقی الجنب حیدر ابن شتر اگر مبر و شبیر
 ظلمت خاف النار عند جواره. ولا اتقی من منکر و تکر فغار علی حواء الحمی و هو الحمی اذا ضل فی البید افعال
 پس این احرامی که از برای زندگان و مجاورین ذکر شد برای مردگان بطریق اولی خواهد بود یعنی کسی را نرسد
 مبتدی یا از بست خانه های وسیع و نزیل بغیر و بند بدهد و عفویت نماید مگر اشخاصی که از اهل خلاف بوده باشند
 از آنکه دشمن خانه کی را در اندام موجب آسودگی و سناست علی ای حال در این اماکن که محظور حال اجنا و موفی است
 خویش فرستان مخصوص باشد که اموال منفرد در آن دفن نمایند و کسی را هم بر حفظ تمام قبول بکارند
 که همیشه مواظب شود تا خلل و قرحی که پیدا میشود سد نماید در زندگان و اطفال و اراذل را از مراد بر آن
 منع نماید تا بچرخ نشود و مزهله و محل کثافت و قاذورات نکند که احرام مردگان مانند احرام زندگان است
 و عبادت از این عمل سهل آسان بر او نیاید اما مورخین غفلت میورزند و بر عموم مرده و زنده این امر را
 اینست غلطی را بکنند از بدالبته وضع قبرستان کفار و اهل خلاف را دیده اند که بجهت شتم و پاکست و ظلمت
 بر خلاف باطن مناز و کاشتگان از دولت مامورینند از آنکه هر صبح شام مانند مساجد و کائنات وسیع
 جاز و بخت نمایند و نکند از بد قبرها بنشینند حرف زنند و بخندند و زیاد نوقت کنند که مبادا نوقف زیاد
 باعث فریادی مردگان گردد و شره این کار میل نفوس است بگنجه و وفات خود اندک و هدا یا برای آنها درشتا
 و از ایشان یاد کردن بطریق قطع و پین ابر کلی برانی این عمل خیر محنت میشود و خویش هر زنده که مرده
 و درش را در قبر سپارد شتاف بر قبرش فرارد هدا هر وقت میخواهد سهولت بیاید و موکل بنور هم و فنی که
 لادم شود بنو اندیشان دهد آنچه بر سر مرده شده است در تمام ملا آنست که بر سنگ اسم میت نامی نویسند و
 بر قبرش نصب نمایند اما نه بنویسند که در حد دایران رسم است اما ایستند عامیانه باید که این قسم نصب سنگها را بر
 قبرها موقوفه اند که باعث حفظ و فخر الهی است از آنکه اشخاصی و جلاله را در او ابلان لوحها نقش در رسم
 و اسامی اینها و ائمه هدی علیهم السلام که مردگان با آنها شبیه شده اند بنویسند بلکه در غالب از آنها اوقات
 است یا عمال زندگان و در زندگان و جواب میشود با کدام گناه و معصیت از آن بالا تر است که کسی فراتر از اعدا
 بگذارد در شوارع عام نامردم برود و در آنجا که قصد مردمان در آن بفره توهمین و تحقیر قرآن نیست و لیکن
 از آنچه میشود و میباید منع نماید و غالب نام مذکور این بفره نیستند و چون ایشان مذکور شدند البته
 میکنند که عمل خبیث است و چاره اش آنست که سنگها را فرشت نمایند و از طول هر سنگی بجم و عرضش بفرساید و بر
 بالای هر قبرها اینست نصب کنند تا لکد کور نشود و اگر وسیعی در قبرستان باشد در زیر بنظر می آید و

از کتاب انوار بخانه
 ذکر فرموده است
 عالمی خوابید
 از فرهای مردگان
 فدای السلام
 و سپاسها گشتید
 شده است

که غالباً

میشود

شرح و ترجمان

۴۳۹

میشود و موکلین و مامورین بنور که موظف اند هر وقت سکه بپسندید و مساعده بماطله در همان جا نگاه دارید
 تا مشبه نشود و درها نخل فزیر بماند و الا باید فرزند یا همها و کارکنانها را کرد و این عمل نیز معصیت دیگر است
 بلی اگر سکه بر مزار می فرستد برای نشان شناختن لیکن اشخاصی درویش باشد و اسامی آنها هم حک نشده باشد
 و از آن نشان مپسند و سبب شناخته شود چه ضرر ندارد و شاید کسی گوید عمل خیر را باید کرد اگر کسی از اهل شهر معصیت
 کند بیانی خیر ضرری ندارد و عرض من آنست نصیب الواح قبریه از کجا بانطور خیر است در صورتیکه خیر باشد و عمل
 جماعتی از علماء بر این بوده است بر این عمل خیر اثری مثبت شود و خوب است اگر کسی چاهی بکند برای اینکه از آب آن
 مردمان و عابرین بهره ببرند البته مدوح و مستحب است اما اگر بدانند که در این چاه جماعتی هلاک میشوند و
 پینا و نابینا در آن می افتند البته با علم باین عمل خیر نیست بلکه شر است خلاصه نقلید بنا بد کرد هر مسلمانی بقدر توانا
 خود غافل نشود و مقام طریقی منع در آید که رضاء خدا و رسول و ائمه پسین و موفی از مؤمنین مقدم و اقدم است
 بر آنچه مشهور است آنچه داعی بر این دین نکاشته این صواب فضل الخطاب است اما کسانیکه در ایوان و دروازه
 و حرم مسجد مرانه و زنانه مدفون میشوند و قبورشان در زیر فرش مشهور است باز بنشان معلومی از سنگ
 و غیره بنوان مانع کرد و اولی آنست که در مساجد مدفون نشوند از آنکه بنای مساجد برای عبادت است اگر چه
 سهواً است یا بجهت دیگر مردکان را در مساجد مخلف بر ضنائهم ظاهر است و دفن مینمایند و در اوراق سابقینا
 بر دوایب صحیح دانسته که عبدالجبار باغ ملکی خود را که مدفن حضرت عبدالعظیم است و فتنه خود بر تمام مردگان
 پس از این خیر صحیح معلوم است که اطراف روضه حضرت عبدالعظیم وقف بر این عمل شد یعنی در هر محل و ذوات
 آن هر قبیه مدفون شود صحیح است بناء مسجد کردن بعد از دفن منظر اوله دلاله بر مسجد بودن نمیکند و
 خوبست مزار عام را در صحیح جدید بالای سر که در اطراف آن عمارت بنور اعیان و اشرافست فرار دهند بکی
 بواسطه وسعتی که دارد و روحانی که از آن پیدا است نشان از وادی اسلام باشد و عبود عابرین را هم بر آن
 سکنه و خدام اطراف سخن همان در اطراف فرار دهند تا آنقدر مردکان لگد کوب نشوند باعث خرابی و اهدام بنویسند
 نکرد و در حدیث است هر کس کلمی بر فزونی گذارد چنانست بر جبهه از آتش قدم گذارده است قبرستان را مانند
 معبر کردن کار نیست آن سدا دور شود و خواهند که آن از رحمت حق مهجورند مگر آنکه در شهره مؤمنان با بر
 و اعترض خوانان در کنار قبورشان برهند اما شرط کلی قاضی خوان آنست که موفی دیگران را مانند مپسند خوش احترام
 نگاهدارد و بی حرمتی بر مزار اموات دیگر جایز ندارد که غما مادریک محله و طبله ساکتند بیان برای نپا از قبور
 مؤمنین از مردان و زنان آداب است صحیح و در صحیح محمد بن مسلم است که امام ۴ قسم خورد که مردکان آمدن
 زندگان را میدادند و خوش حال میشوند و در تمام روزها سنت است چهار روز شبانه روز و دو شبانه
 و دو پنجشنبه بلکه مستحب است که این در بگرد و ز و مستحب است گوید السلام علی اهل الدیار من المؤمنین
 و المسلمین انتم لنا فطر و نحن انشاء الله بکم لاحقون یا گوید السلام علی اهل الدیار من المسلمین و المؤمنین

در اخبار و صحاح
 در کتاب و سنت
 احکام و فروع
 برای خیر مراد

کتابخانه ازاد و زیاد

ع ۳۰

رحم الله المستفیدین والمستأخرین وانا انشاء الله بک لاخفون و مستحسنا ناز و یقینه نشینند و ^{بیشتر}
 کتار دو هفت مرتبه انا انزلناه بخواند و همچنین اینه الکریم بخواند و ثواب از اهل قبور هدیه کند که هرگز
 ملکی را فرار دهد ناز ز قیامت از برای او تشبیه نمایند و همچنین بازده بار سوره قل هو الله احد بخواند
 و البته هر فعل خیری کند با موانع هر کدام از قرآن و صلوات و دعا و نماز و روزه و غیر آن و اشخاص هر چه خواهر
 دارد و علامه در کتاب نهی نصیح فرموده است که بر حسب احتیاط بعلین را وقتی که وارد قبرستان میشوی بگو
 مکره است خندیدن و بعضی بصریح کرده اند بجز فرود و جامه ها بر روی آنها نظر نبروم اسراف مسکرمه
 بکلانندون فریب کج کاری کردن چه در ابتدا و چه بعد از آن اما بجز خود غیر امر دیگری است که در این
 ظاهر انداز و فکره است نو کردن فیریکه بعضی فرموده اند اگر میت پوشیده شود و غیر متعارف باشد
 نو کردن حرام است بجز مردم را مانع میشود از دفن کردن و مکره است نماز کردن بر میت اما نه بر میت
 اینها و ائمه هدی و نماز کردن مستحسنا شده است و آنچه از مکره ها اشاره نمودم برای ند کردن است
 از اجازت و توبه و اعمال حسنه ال رسول علیهم السلام **مطلب سوم ناسئس هک التذکیر** از کارها
 خیر در اطراف و رضا و مقدمات سلسله است ای آنکه طلاب علوم شرعیه در بنیته بدان مسکن نمایند که
 مسکن و حومه مسکنه طلاب در هر بلدی بسبب مشغول برای نشر علوم اخریه خصوص موفوفات نمونه اگر برای طلبه
 مقرر شود در این سنوات مجاورت و فوطن در جوار حضرت عبدالعظیم برای تعلیم و تعلم نیز از اموال خیریه است و بسا
 مدد مع و شایسته چنانکه در عنایت عالیات طلاب میرند مجاورت اختیار میکنند و بعد از تکمیل مراتب علمیه
 با وطن خودشان مراجعت نمایند خویش بعضی از طلاب طهران که آسوی و فراغت میخواهند جواز فیض آثار
 این بزرگوار طینت عالی است که ممکن بدین مکان قطع نظر از همه زیارت و تحصیل علم ثواب خاصی دارد و
 مدرسه جدیدی برای طلاب از اهل نفوس و ائمه و اساخته شده است مبتدیان که اهل مخصوص و معاینات
 و مسائل خوانند از طهران و خوزستان و غیره اطراف می آیند و در این مدرسه مسکن شوند
 البته سوره نرا ند و در نفوس ایشان که در کمال قوه و استعداد است تکمیل میشود خصوص باری حضرت عبدالعظیم
 العظیم خود مکتب است نفوس ایشان و البته چند قری در این مدرسه هستند که از عهد بیان و تعلیم علوم مذکور
 بر ایند اما منوطین از طلبه که از تفصیل اصو و فهم مغال و فوائد و اسناد کثرت از کتب فقهیه و فقهیه و ما
 احرام دیگری دارند از آنکه احرام عالم ^{است} علم او است یعنی هر قدر علم آن بیشتر است احرامش زیاده تر است
 ند وین تعلیم مبتدیان از طلاب باید بر عهد ایشان باشد و هر آنکه از تفصیل علوم مفصله عاجز نباشد
 کتب مصلحه که در دست نیست بفرمانند در عالمی است و وجودش غنیمت است اگر منوطی این اسنان عزیزان
 کسی را نبیند که از زمان امتحان نمود در نصب و متنی بر طلاب ایند و بلکه بر تمام مسکنه زوایه مقدسه
 و هر قدر در مدارس و کتب بلایان عظیمه علماء کاملین و فضلا معینین داشته باشد اعتبار و نفوس طلاب و عمل

کتابخانه ازاد و زیاد
 کتابخانه ازاد و زیاد
 کتابخانه ازاد و زیاد

شرح و تحریک

۱۴۴

که از کبر اهل بیت
سه نفر اند

بدان زاویه

بجمله علوم بلکه نشیدین مینویسند بی عا که منکم است مطالب میخواهد تا موجب نشویند وی شود تا از آنجا
 افکار خود فهمید است غبطه نشود و فاضله در محل نماید و طبقه سوم که از عالی و کابر اهل علم اند انکسلی هستند
 که از فنون اصول و فقه گذشته اند و از استنباطها و اسناد کاتب فقه ال محمد بهیج قسم عجز ندارند بعبارة آخری
 این طایفه از اهل اجتهادند و فو و در فروع اصول دارند و مسائل فقهیه بالوازم و مقتضیات آن من اول الطها
 الی اخر الی ان در صد و پانجاه مسطور و مکتوبت محاور و زبان طایفه از علماء بطریق استعدا و خواهش است
 غیر مقتضی است که اگر خودستان بطی خاطر همت بر مجاورت این دو ضد شریف بدون ملاحظه نمایند پس از طبقه
 اولیه باید گذشت امر مختصر است بطریق منوی سطر مستدا که مستعد در تحصیل است استعدادش که ناچار از هر
 جهتی چنین استیجاب می نماید و معاشره بوی که ای استیجوع و تقویت است و مدرس حلیه و قیافاتی
 شده است محمد الله تعالی با حسن وجه مبرک کلفت و فتنه در ایصال بطلان است بلکه فایده است تقویت و چون
 استیجوع نماید خلوت و عزلت را خواهد فراهم و مهیا است بکمال افسردگی و آرزوی می خواهد و مراد از بلوغ که
 مابینش به انسان است از شرایط تحصیل عالم حاصل شده است همین است اما از طایفه متوسطه و جهته را علامه
 کند که چنانچه معارفی که چنانچه معاشره معادیه است که اخرب را منظور دارد و مجاورت و زبانت را مرتج
 فرار دهد و فایده باشد و بر آنچه غالباً میداند عمل کند معنی آن توجه بلیغ است اما چنانچه معاشره است از آنچه
 در خور حجتی فرار داده شده است بر آن ساگر باشد و در مقام تکمیل نمودن بنی علوم حقه طایفه و سایر
 بر آید و کمال نشود خلاصه اهل علم تکلیف خود شان را بفرمایند و آنچه در ای تکلیف خود را دانست نگاشت
 و ملاحظه جز تقویت بن و دولت نداشت اگر میخواستیم در این مقام شرح نویسیم کتابی علیحده میشود اما آنکه
 منوی این استازان است منصف این خدمات لایف چنانکه از خدام و رعایای اینرا و بیاید مطلع و آگاه باشد
 غفلت نوردین مولانا احوال طایفه در سه حدیده و عقیده باید استفسار نماید از آنکه احرام خدام چنانچه
 خدمتگذاری حضرت عبدا العظیم است و احرام طایفه بجهت تحصیل دین و تکمیل علم است اگر خدام از این استازان
 موظف اند طایفه و وظایفشان از این استازان محول اگر خدمت خدام عبادت است عمل طایفه بفرمان عبادت است
 پس خوشحال خادمی که در زمان فراغت از خدمت مستغول تحصیل علم شود و خوشحال مجال طالب علم که خیر
 و جبار و یکیشی این استازان مفضل و سرافراز گردد و داعی چند سال گذشته که بزبانت حضرت علی بن موسی الرضا
 مشرف شد علماء و مجتهدان و امر جماعت دیدیم که در زمره خدام از استازان ایشان بودند و با کمال میل ملزم
 ان در کمال بکری دیدند و حسن فریب نشویند و جلالتهم است که بعد از مضی فتنه علماء و مجتهدان از این ض
 به آید و مدرس حلیه بر آنکس میشود که حضرت عبدا العظیم بر جوایش مفاخرت میباشد استفسار از احوال
 طایفه چند قسم است که مابین این شخص و غیره امینی بکارند در حضور امتحان و اخبار از صفات
 کبار و شاکند هر آنکه لغو کوی و در استعدا است مندرسد براند و مستعد ایشان را فتنه و عطوفت کند و منوی

که در کتب معتبره
بسیار از طایفه است

در ادب و اخلاق و عبادت

۲۴۴

ایشان را بومافوق ما برسانند و آنها را عبال خود بدانند و بعد مقلد رسای شو تا بر مؤنه ایشان افزوده شود
 از آنکه هر قدر بمانند و در سر بخوانند مراتب علم و کمالشان برتر می کند بر حسب قیاس باطنه نوجو طلاب را ایشان
 زیاد تر میشود پس مخارج ایشان زیاده از سابق است و وضعی هم نکند بواضعه کثرت مخارج معروض شود و از
 عهده ادب بر نیاید و زحمت چندین ساله به هدر دهند که رفع پریشانی از دین جز اداء آن چاره ندارد و در این چو
 در مقام تربیت است که ابناء زمان افسان شوند و منادی بادی بگردند و از علوم و فنون و حرف لغات شی گاه باشند
 از اینجهت احادیث است که مدد معاش میفرماید و هر وقت که محض شده اند بر انعامات ایشان افزون نمایند
 و این وظایفی هم که بطلاب و خدام داده میشود اگر چه از موقوفات املاک این استانت است لیکن بنوسط دولت
 جاوید می شود داده میشود و هر آنچه میگذرد از شهوات و اعوام بر مباح ان افزوده میگردند تا ماضی این استانت
 و طالبان خیر اهل خدمت علم خواهد شد و سابقا اشاره شد که در شهر قدیم مدارس کثرت یافته اند و اکثر مدینه
 علماء و حکما بوده اند و در یکی از مدارس چهارصد نفر بنا کن بودند و انوفت آثار فرار حضرت عبدالعظیم با این
 بنو و اینگونه روحان و موقوفات و خدام و زوار و مجاورین مخصوصند است عفا پداهل از ما مثل اهل
 اینهمان معنی مشتید نیز نبوده پس هر آنکه بر این زمره و سلسله اهل علم که مجاورین و ارباب است دل بسته بخیر
 عبدالعظیم اندر عایت نمود و ثواب برای او است اگر طلاب هم اوقات خودشان را تصبیح نمایند
 و غیره در نوقف مدسه جز اخذ مؤنه مقرر نه نداشته باشند همانند بعضی از مجاورین بپارت مشرف نشوند
 بهتر است عبارت امامت صحن بالای شهر توفیق یا موات کشند که چون در کل و در فن مؤنه در امکان ایشان افتد
 و خداوند سبحان علماء را الحاق و جمال را موقوف خوانده است پس بنا بر این مجرای برای ندکانت در مکان و معنی
 برای تحصیل علم است تکمیل جهل و در توارخ دیده ام وزیر عادل نظام الملک در هرات و اصفهان و بصره
 و بغداد بقلع و قباب کثیره بنا کرد از اینجهت مدسه نظامیه از بناهای مبین بود در دار السلام بغداد معروف است
 و هندی فنی از فنون و علوم معروفه مشهوره در آن مدینه حاضر شدند و بنیاد و تعلیم اشتغال بپرسایند
 و کتابخانه مشهور کتابهای زیاد در آن قرار داد و خان آرا شیخ زکریا خطیب تبریزی معترف فرمود که این شیخ
 مذکور مدسه نظامیه هر شب شرب خمر مشغول بود هر قدر از حالت شیخ برای نظام الملک نقل نمودند بوا
 و ثوقی که داشت اغنائی نمود اما آنکه شبی از در پیچ حجره بطریق پنهان از حالت شرب و می مطلع شد پس علاء
 از مستری می و جمعی کز اقبالی شیخ فرستاد که من نمیدانم مخارج شما زیاد است و الا زمانیکه وقف املاک
 و بعضی مؤنه بطلاب را بنه نوم حق شما را علاء و مهکرم شیخ ملتفت شد که خواجه نظام الملک از علم و شیخ
 مطلع شده پس توبه کرد و اظهار اندامت نمود و داعی یاد ذکر این حکایت استند عا از حضرت توفیق است که
 برای طلاب مدسه از کتب نحو و صرف و لغت و مجال و اصول و فقه کتابخانه قرار دهند که طلاب در
 دیگر مخارج بطهران و کتب جاریه بیانشند چنانکه طلبه مخارج بمکان مستند البته بسیار وضع مؤنه که از طرف

و کما فی حدیث
 من یحب الله
 یحب الله
 و من یحب الله
 یرحمه الله
 و من یرحمه الله
 یوسع له فی رزقه
 و یخرج له من رزقه
 ما یشاء

شرح و شرح

۴۴

سند است احیاج بکب بسپادارند و این را بنویسند و استغنا ایشانست و در حین خیر این استلا نظر
 آوردم آنچه خلیف منکم المحدثین آقا حاجی میرزا محمد حسین سلمه الله تعالی از مرحوم میرزا و والده ماجده شان میرزا
 محمد تقی مشهور بنور طاب ثراه در کتاب بار السلام و الترویج و التمام ذکر فرمود که مرحوم پدرم در خواب حضرت
 شاه و لایق عاب و انبارت کرد فرمودند چو ادوار چیزی بنویسی و امر خود شرح میکرد در آن اوقات ارشاد عذرا
 اعلی الله مقامه و با واسطه ان کتاب پیدا بود عرض کرد در این باب کتابی ندارم فرمود کتابهای خزانه ام بفرستم از
 برای گفت از خواب بیدار شدم مظهر بودم تا آنکه طاعون شد یک شدن و وطن بالوفاء الجاه بسید معظم جلیل
 حضرت عبدالعظیم آوردیم چونان بقعه مبارکه که معج عبا و منهل بود و مسائل کثیره از ارباب واسطه فون
 مردم از من جو یا شدند و چندان کتاب نداشتیم منووی فرار شرفیاز خزانه مبارکه حضرت عبدالعظیم هر آنچه محتاج
 بودم بردن آورده و من تسلیم کرد و جواب مسائل سائلین و محتاجین بیا گفتیم از این رو با معلوم است در زمان سابق
 در کتاب خانه مبارکه کتابهای بسیار داشتند و خوبت در او خرابی روح و روحان برای رفع حجابها و
 که کرده ام در خدمت اهل علم و غیره عبادت نافع و ختم عجز و ختم کم تا از رفع فقر و کشف حجاب نوبت آقا التماس بکار کرد
 معذرت بخوام در کتاب اصول کافیه شخصی غالبی خدمت حضرت رسول شریفیاب میشد زمانی گذشت شرفیاب
 نکرد بداند بزرگوار روزی از دو هادی را ملاقات کرده سوال کردند فرمودند چرا از آن مراد کرده ای عرض کرد بواسطه
 ناخوشی و فقر و پریشان بود شرفیاب نشدم فرمودند میخواهی بنویسیم تمام دعا بیک فقر و ناخوشی را از تو دفع کند
 عرض کرد بپس خور سنده بشوم فرمودند بخوان لا حول و لا قوة الا بالله تو کلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله
 الذی لم یخذ ضاحجه و لا ولد او لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیر ازمانی ننگستان
 شخص خدان بزرگوار مشرف شد و عرض کرد فدای ذهابک عنی السم و الفقر یعنی خداوند ناخوشی و فقر را برود
 از من و کفتمی در مصباح فرموده است برای کشف حجاب بار قلب عیان از صبح دست بسینه بگذارد هفتاد مرتبه
 یا فلاح بخواند و مراد از کشف حجاب همان رفع نقاب جهل است از دل طالب محصل علم در این دو فقره محقره مؤلف
 نماید تا خوش میشود و نیز فقیر میگردد و نیز در پیشه جهل همانند یعنی طالب علمت بر وی کشف خواهد شد این
 داعی هر قسم بیان داشت و جز این عنوان اظهار داشت و توفیق که خیر رفیق است از دعوات مستجاب
 علم طلب میخاید و خوبت در خانه مطلب تو و بنیاء مدرسه و فقنامه که برای مدرس سر امینت منووی این
 آستان نوشته اند برای ایفاء موقوفات آن عینها در این کتاب بنویسیم و از حضرت عبدالعظیم علیه السلام
 عوض دلیر بخوام انشاء الله تعالی **و فقنامه اینست** بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الی و علی
 خواطر القلوب العالم بما کان فیل ان بکون الذی حدثت فوات العلوم فی ارضی صمد و الانبیا والمرسلین فی
 ما العارف والایمان جداول قلبیه و لایاء الوصیین والصلوة والسلام علی اشرف المرسلین و علی
 المرسلین من خیر فاعل البایات الصالحات اللهم آمین و بعد چون حفظ شریف خانم انبیا و سید حسن و طرفی

و شرح
 در خواب
 از آنجا
 که

در خدمت
 اهل علم
 و غیره
 عبادت
 نافع

و فقنامه
 اینست
 بسم الله

کتاب آداب و زیارات

ص ۴۴

شاد و اقبال و هادی سبب از اتم تر ارض نعلیه و احسن و اعیان عقلیه است با بنطلب عظیم و مفضل جسم موفوق و
 تعلیم و تعلم مسائل حق و بیان و مفدمات آن از علوم عقلیه نعلیه بود و صرف مال و بند جاد و تحصیل و حصول
 این طلبان اعظم قریات و اجزل مشویات و اجرای صدقات در این باب خیر بایات صاحبخانه است لهذا توفیق ربانی و سعادت
 جاودانی شامل حال و کافال خیرت و سعادت مال بندگان ذبش و کت و شان جلالت و شهادت در کان جناب مستطاب
 عظمت شوکت و فخامت رضای عبادت و بخت و بنالک انست با جل اکرم انجم اعظم آقای امام محمد ابراهیم القلیبی
 السلطان امام الله ابانہ العالی مد ظله المنعالی که بید که در سر زمین زندگانی فانی نهال با فیض صالحه جاری
 نشانند در دواضی این عاریت برای تخم صدقه جاریه نشانند که در بوم که بفتح مال و لا بنون شوان از خود و صاحب
 این دایره پس وقف مؤید دائمی و حیدر محمد شریعی بر کافه طلاب علوم دینی و مؤمنین اقداس عشریه اعینا بحسب
 مدرسه معتبره جدید الاحداثی خود را که واقعه است در جوار حضرت سر اسر سعادت امامزاده و اجلی العظیم
 حضرت عبدالعظیم علی ابانہ و اعما و علیہ التصلیه و التسلیم موسوم به مدرسه دار الشفا امینیه مشتمله بر روش
 باب حجره در جوانی باربع و حدی بعضی قدیم حضرت عبدالعظیم و حدی بعضی جدید شهر بولسهد و حدی از
 موفوقه مندرسه منبیه و عنق و حدی بشارع که علماء و طلاب و محصلین علوم دینی بحسب صیغه وقف در صورت
 کثرت هر دو نفر در حجره ساکن شوند و الا یکی از این دو بیونیه بعل و زود و اگر در حجره یکی باشد الا یکی
 مستحب بیونیه نماید و هر یک از ایشان بدو الزام شرعی و ذمی بکسب کلام الله جلوس نماید و ثواب از این
 وجه بکشاید و طبع و الذی مغفوبین جناب واقف جدار آنکه واقف بکسب حق را اجابت گوید و ثواب هدیه و کسب
 واقف بکسب کرده اند و هکذا کل من باقی سلسله التولییه من اولاد الواقف و این صاحب الشرط زیاده از
 تقریر بکسب ساکن نشوند و شاگرد زیاده از دو نفر نگاه ندارند از هم پیشتر و رضای شریک و همان و خویشتن
 که مزاج محصل طلبان باشند اگر طوی سافند کرده است پیش از یک هفته نگاه ندارند و اگر شب بیکانه ادا و شب
 واقف طلبان مضامیر بنسب و اعمال بچهره که بکسب عنوان طلبیه و صادق نباشد راه ندانند اشخاصی که قابل
 و محصل نباشند و مدینه است بعد از امتحان و هر یک از طلبان سکنه که از مدینه سپردت بر و ندانی چهل
 روز اگر معا و ندانند حق الشکای و باقی است و الا فلا مگر در صورتیکه عند شرع است در بعضی بطن و مثل آن
 باشد ثم بعد بر این صیغه الوصف علی الذی السطو و اباضه و شرائطه عینه و لزمه و غیره شرعی جناب واقف سابق
 مکتوبه از بویه امینیه مدرسه معتبره در بعضی حضرت عبدالعظیم علیہ السلام مجموع اعیان دکانین بازار حیره
 در حیره منرا منبیه معروف بازار حیره منبیه که مشتمل است بر سبب کان بغالی و جازیه و شامی و علاقی و غیر
 و کار و انشای منبیه علاقی که ناظر و نائب التولییه با اجازه منولی دکانین موقوفه بمعینین بخار و کسب اجاره دهند هر
 از مساجدین مال الاجاره را معقول نموده و مخاطبه در ادای آن کنند و نادره و ذاجاره و از مساجد مساجد دیگر
 کرده و از آنکه مخاطبه کرده است از اربع کسب مدینه مدینه اجاره دهند که مشبه شود و نظر مستاجر ثمر فانی مالکانه

کتاب آداب و زیارات
 در بیان آداب و زیارات
 حضرت عبدالعظیم علی ابانہ

واقف

روح و نجی

۴۴۵

و از صنایع در املاک موقوفه مدخلات شبیه بمداخله مالک صادر نشود یا بمعنی که هیچ دکان و بازاری از مدخلات
 اجاره نامه عینا جری ندهند و وجه مال الاجاره موقوفه را بعد از وضع تعمیرات لازم در مدرسه یا بازار عینا
 نموده دو سهم از ده سهم حق منوی و ناظر باشد که دو ثلث از دو سهم مال منوی و یک ثلث از دو سهم مال ناظر
 و هشت سهم دیگر را در هر ماهی سه تومان عبد رس مدرس امتیاز یافته هزار عینا در مدرسه عتیق و هزار
 بر حجره نه هزار نقد بدهند که پول سوختن با خود طلبه باشد و در هر ماهی دو تومان بدو نفر خادم مدرسه
 و یک تومان بیک نفر خادم مدرسه عتیق و هرگاه دکان موقوفه تخریب شوند اجاره آنهان پادشاهی بکند و از
 شهرت مدرسه بیفزایند و باقی را ثلث نموده دو ثلث را بفضلائی طلبه تقسیم نموده و یک ثلث را علی التوابع
 طلبه تقسیم نمایند و همچنین اگر حجره خالی بماند و لایق القدر و نگذارند که حجره خالی بماند اگر مانده از یک حجره
 الیه حجره که خالی بماند وجه مفرقی آن حجره را از بکر و ذالی و روز که خالی باشد همان فضلاء از طلبه علی
 شانم و مرتب فضلاء تقسیم نمایند و همچنانکه مقرر شد اگر طلبه برود و ناچهار دست معاونت نکند و در
 عد شرعی باشد اگر ناچهار دست معاونت مقرر می نماید و بگوید بدهند و الا اگر بیست عد شرعی معاون
 نکند وجه مفرقی او را بفضلاء از طلبه تقسیم نمایند بمقتضای آنکه واقف موقوف نام اقباله العالی موقوف
 و اگذار نمود تولیت مدرسه بن مرتومین و موقوفات مرتومه را با کافه ملحقات شرعی و عرفیه آنها با صلح
 و البوا و لاد یعنی بولدان جمید و نخل بر و مند و خلف سعادت خود سر کار جلاله اگذار شوک و عظمت افتاد
 عده الامراء العظام مفرقی الخافان معتد السلاطین افاض صا حجاج ام اقباله و اجلاله العالی و بعد از آنکه
 منوی مرفوع معزی الیه دلای خوارالتک اجابت گوید تولیت راجع است بولاد ذکور و نسلا بعد نسل و اگر خوار
 نخواست اولاد ذکور منقرض شود با اولاد ذکور از انات منوی مرفوع و اگر خوار نخواست منقرض شود اولاد ذکور
 نوزکور و ذکور از انات منوی مزبور با اولاد ذکور از ذکور واقف معظم الیه و اگر نباشد یا منقرض شود با اولاد
 ذکور از انات واقف و اگر خوار نخواست منقرض شود کلیه مجتهد علم جامع الشرايط عبسوا الیه و بهر مقد
 حضرت عبد العظیم علیه السلام و الا مجتهد موصوفه دار الخلاء طهران و پس از آن جناب واقف نام اقباله نفویض
 فرموده نظارت موقوفه مرتومه را بهر کس که منوی آستانه مبارکه حضرت عبد العظیم علیه السلام باشد الیه
 بفتح فی التصوی که در امورات موقوفه باذن و اجازة منوی در هر کار نظر داشته باشد و بعد چون در ایضا
 در صوفیون طلبه نظم و نسق مدرسه شخص این بصیر لازم بود جناب واقف نام اقباله و مکرار متون
 اجلاله نظر بامانت و بصیرت جناب فضایل آباء علام فقاه شیخ المشایخ العظام آقا شیخ محمد علی الله مشاره
 مستجاب است دانسته نایب التولیه و نظار فرار دادند و مقرر شد که در هر ماهی مبلغ پنج تومان از باب حق
 التولیه و حق نظاره بنایب التولیه و نظاره داده شود و صغیر شرعی علی الاجاب القبول مشتمله بر جمیع
 ارکان و خالی از نواقض و نقصان با قبض و سائر شروط صحیح و لزوم و فروع بینه رفتن ببله بعد از

این فقها ملک
 تقسیم است
 در این
 است

در حسن عمارت آبادی مساجد

ع ۱۴

فانما الله على الذين يبدلون الله سمیع علم وکان وقوع ذلك محرابی یوم دوشنبه بیستم شهر ربيع المولد
 سنه مئونه بکهار و دینت و نو و شش من الهجرة المقدسه النبویه المصطفویه علیها اجرها الا الصلوة والسلام
 والکبر والحمد لله رب العالمین وجرنا الصبغة ببيت وینیم ربيع المولد سنه مئونه و شش و ستمائة و ثمان و ستون
 عشر در حسن عمارت آبادی مساجد بدانکه چنانکه تعمیر مساجد مستحب است بران اجروا فر و نواب متکثر
 مفر است عاز و ببناء جناب عالی بر ضرایح منوره ائمه طاهرن و اولاد ایشان نیز مشوبات کلبه و شراش خروبه و زار
 و در ادق سابقه معلوم شد هر آنچه مشعر بنعظم فو ائمه هدی و اولاد و احفاد ایشانست باید اقدام کرد که
 نعظم و اجلال هر یک از ایشان نعظم حضرت خدی قیاب و جناب لایماب است و نعظم و تجلیل ابن دوزر کوا
 نعظم شان پروردگار است خداوند کرم در سوره بقره فرموده است و من اظلم من منع مساجد الله ان ینکر فیها
 اسمی سعی و خوابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا الخائفین در تفسیر امام حسین عسکری است که این آیه در
 کتاب از راه او که که منعید مساجد بوندان نشد و در سوره اعراف فرموده است انما یعبر مساجد الله من
 امن بالله والیوم الاخر اقام الصلوة و ابناء الزکوة و لم یحس الا الله نفسی و لئک ان یكونوا من المهندین و در
 سوره مکه فرموده است اولاد فی الله الناس بعضهم بعضا یحسبون انهم یحسبون و صلوات و مساجد ینکر فیها اسم الله
 قهر بنابر این باب با هر هر کس عمارت ظاهری مساجد کرد از جا رو بگردن و چو اعر و روشن کردن و فرس کردن و
 منع از خواب شدن و آب دهاد و نینداختن و آواز بلند کردن و اطفال و مجانبین راه ندادن و بیج شری ناموفق
 داشتن و شمشیر اسلحه نکشدن و اقامه حد و نمودن و معبرین ندادن و طلب از کرده شده در آن نکردن و افتاد
 اشوبه بیا و لغو و غزلبان نیز نکردن از ترک مکروه و ایشان مستحب بالتمام تعمیر مساجد است حضرت نبوی فرمودند
 من بیج مسجدا لله ولو کفخص فطاه بنی الله له یبنا فی الحیة یعنی کسیکه مسجد بمقدار مخصوصه فطاه که مرغمانست
 و در شب هر چه کند سباز خداوند خانه در هشتاد و بیست و یک ای و بنا میفرماید و محض بر وزن مفعول از فخص است و آن
 بجز کشتن و بیج است و مخصوص آن موندنی است که فطاه بنی اید در خاک و تخم نمیکند و شاید در این مورد اشارت
 محل مسجد باشد یا موضع قدم و بعضی گفته اند چون فخص از خاک میکند و بوضع محراب جای خواب خود را
 پیشکافد از این جهت تمثیل و تعبیر باین شد و تعمیر باطنی همانا ذکر و عبادت است اداء فرایض و نشر علوم مساجد
 و بیج شام و تبرکته پس عجب است آن کسانیکه در جوار مسجدند و نیز باریت حضرت شامدین غیرند و در حوز
 مجلسی طایب شراه در کتاب صلوة بجا اولاد و ارباب کرده است که مساجد شکایت کردند از مساجد کسانیکه در آنها
 نماز نمیکند و ندانند و سبب بیکنا از ایشان را قبول نمیکند و عدالتشان از این مردمان ظاهر نمیکند و در حقت خود را بر
 ایشان نازل نمیکند و ایشان را در هشتاد و بیست و یک ای خود مساکن نمیکند خلاصه در تعمیر قیاب ائمه و انبیا اشیا جهالت
 منظور است که بیکه کلمه آن استمانا نشان از فایق عالم امکان محمد است هر مسجد در قیاب آن و ضایع محمد
 و اول طاهرینش نباشد داخل در عنوان این آیه مینماید که است و الله بن اعد و مسجد اضرا را و کفر او بفرمایند

در حسن عمارت آبادی مساجد

در حسن عمارت آبادی مساجد

در حسن و ابادی مسکن

۴۴۸

ساکنین آن همانا دیگران بنکرند و غیر شکیرند و این کردار خیر را برای خودشان ناصح مشفق دانستند آنچه
 دعا گویند دانسته است بعد از خدا و رسول و آنچه هدی کسی مانند پادشاه خیر خواه دین پناه روحی فدا
 ندینان این مدسه خورسند خوشوقت نیست و این بنام شک و شکر از ریشات و فطره از فطرت دریا
 پادشاه نوال و افضال او است پس آنچه بعضی از سلاطین ماضین در سالها الزام اعمال خیر کردند بحمد الله
 بکش از خاصان و پنهکان و فدویان این ملک دولت از دل و جان نمود پس حسب ثرات و فوائد کلیه که
 سابقا عرض نمودم خوبست ساکنین آن و محصلین علوم در خدمت مدترس و معلم کاملان مدرسی
 جدیده آنچه رضای مایل خاطر شرع شریف است بخواهند و در مقام نصیحت حقوق مسلمانان و پادشاه
 خیر بنمایند و خوشمنصفین و باذین را اداء کتب **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 دیجو است بر هر فردی از افراد مسلمان لازم است بی پادشاه **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 موسی را دستاویز است در کتاب معجم البلدان را در شان پادشاهان مدینه هم دانسته است وی
 در بنیاد حال مشهور مملکت سلطان بر کپارنی بر ملک شاه بن البارسلان بن چهارم بیک بن یساک پیل سلجوقی
 در تاریخ کرده است سلجوقی از ترکمان و از نهم افراسیاب است و اولادش سنی پاک دین بودند و در ایران
 کرمان و ری سلطنت کردند و آثار و نشان در سال چهار صد بیست و نه از هجرت بود و او افراسیاب
 پانصد هشتاد و سه است بعد از آن بویه سلطنت کردند و **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 شد با پیکون در شوال سنه اش و شعبان و اربعه شکر بر کپارنی عزوج کره **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 فی که مشهور مالک بود و بنیاد کار ملک بر و بود و او کلبر امراء به شک آمد و اسرا نمانج بفقو انمای بر
 بالشکر مشفق شدند و قصد **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه کرد و در حرم سلطان رفت امراء غلو کردند
 الملك چون دید کار از حد رفت سلطان را میگفت مرا بدیشان ده ناخته و پادشاه گفت بر کپارنی بنیاد
 مرا حرم **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه داشتند و **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 از آن دن کتابی گرفت و بگریخت و از راهی با صفا رفت و از آنجا بخوزستان شد و مرحوم فاضل
 خور الله شریسته در جانش الوعین نیز فریب این مضامین شهادت **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 بلیل رانی جوان **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه را خوش نوشته است گفته است شیخ حج الاعضا باعدن و داد بود غالبه
 توقف حکمران وی در شهری بوده است چنانکه صاحب فضاخ که یکی از عامه عامی است نقل کرده شخص
 در شهری که شد نیز **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه آوردند از وی پرسید چه نام داری گفت ابو بکر گفت بر پادشاه پادشاه
 گفتند حاضرین مؤمن شیعی است گفت کسیکه با این اسم موسوی باشد البته کشتی است خلاصه **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 خیرت در حرمین شریفین مکه و مدینه و مشاهدات و سادات فاطمی بسیار دارند از جمله در بیع نفعه ساله
 حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و عیاش بن **محمّد بن یسین** بکر کتیکه بر کافه اسلحه

بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 بکر کتیکه بر کافه اسلحه

بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 بکر کتیکه بر کافه اسلحه
 بکر کتیکه بر کافه اسلحه